

عطف

در زمانه فاشیسم

● **شرق**: کارلو کاسولا از نویسندگان قرن بیستم ایتالیا است که اگر چه شاید در ایران به اندازه برخی نویسندگان دیگر ایتالیا شناخته شده نباشد اما چند سال پیش داستان‌هایی از او در کتابی با عنوان «کشف جویس» با ترجمه م.طاهر نوکنده به فارسی منتشر شده بود. اخیرا نیز اثر دیگری از کاسولا با عنوان «برش جنگل» با ترجمه نوکنده در نشر نو به چاپ رسیده است.

کاسولا از مهم‌ترین نویسندگان نسل بعد از جنگ جهانی دوم ایتالیا است. در توضیحات پشت جلد کتاب درباره اهمیت او آمده که او را از پیشاهنگان جنبشی می‌دانند که در فرانسه، به شیوه‌ای دیگر، نام «رمان نو» گرفت. آثار کاسولا عمدتا درباره زندگی مردم عادی توسکانای ایتالیا است. داستان‌های او سرشار از تصویرهای دقیق و گیرا با بهره‌گیری فراوان از کنش است. عنصر مهم در داستان‌های توسکانا پرداختن به مضامین زندگی سخت مردم توسکانا است که به هسته اصلی فرهنگ ایتالیایی بعد از جنگ تبدیل شد. او واقعیت را آن‌طور که هست می‌بیند و در آثارش به تصویر می‌کشد بدون آنکه در دام آرایه‌ها و صنایع بیانی سبکی بیفتد. داستان‌های او نه فقط درد و رنج شهروندان عادی بلکه سرخوردگی روشنفکران ایتالیایی را برحسنت می‌کند که در دوره فاشیسم مجال زیادی برای بیان آرزادانه نداشتند. در بخشی از داستان «برش جنگل» می‌خوانیم: «صبح روز بعد باد فروکش کرد؛ و تمام روز باران ریز نهم باید که با خود ملال به همراه داشت. مردان از درپچه‌ای



برش جنگل، اثر کارلو کاسولا

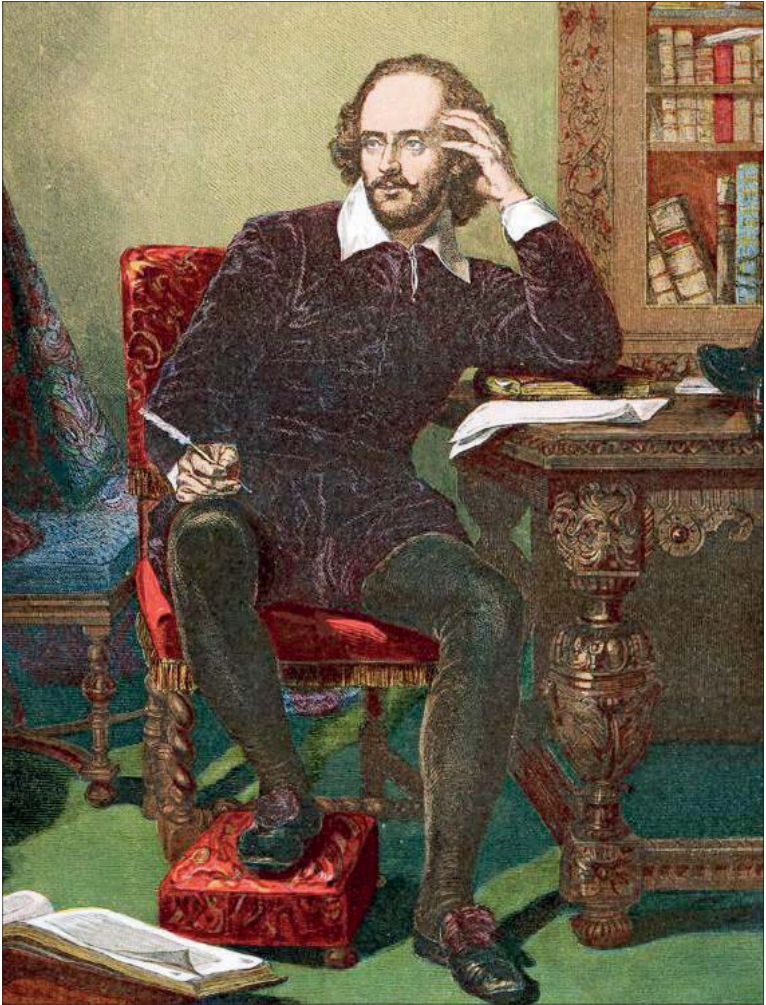
برش جنگل

کارلو کاسولا
ترجمه م.طاهر نوکنده
نشر نو

که باز گذاشته بودند بیرون را نگاه می‌کردند. از پشت پرده نازک آب درخت کاجی که، در برش درختان، برایش ارزش دیگری قائل شده بودند به سختی نمایان بود. خورش بلند نهر، سرشار از آب، از پایین شیده می‌شد. هرازگاهی انکار هوا روشن می‌نمود؛ سرخ‌رودالایی دامنه تپه مقابل برمی‌گشت به حالت پدیدار شدن؛ اما باریدن یک دقیقه هم بازمی‌ایستاد. جرمانو کیسه‌ای به سر کشید و به پایین به سمت نهر دوید؛ اما فقط سسلط‌ها را بر کرد؛ چراکه آب گل‌آلود بود…». کاسولا در متنی در ابتدای کتاب که «به خوانندگانش» نام دارد درباره خانواده‌اش، کودکی و روندی که به نویسنده شده منجر شد نوشته است. او می‌گوید که نویسنده توسکانا به حساب می‌آید چراکه رمان‌ها و داستان‌هایش در این منطقه مکان‌بندی شده‌اند. با این‌حال زادگاهش توسکانا نیست بلکه او در رما به دنیا آمده است و کودکی و نوجوانی‌اش را در آنجا گذرانده است. او در بخشی از یادداشت‌هایش موقعیت نویسنده نوشته: «اما یک نویسنده چی هست؟ در چه چیزی خودش را از دیگران متمایز می‌کند؟ می‌توان جواب داد که یک نویسنده این ویژگی را دارد که کم‌وبیش گرایش دارد در خیال زندگی‌کنند تا اینکه در واقعیت. به عبارتی دیگر، جهانی که او با خیالیابی‌اش خلق می‌کند برایش عزیزتر، مهم‌تر، واقعی‌تر از جهان واقعی می‌شود. این کنشش به زندگی‌کردن در خیال از همان کودکی خودش را در او نشان می‌دهد. اما طبیعتا، فقط وقتی که بزرگ شد تبدیل به یک نویسنده خواهد شد. و حالا چه چیزی را خواهد نوشت؟ او آن چیزی را خواهد نوشت که به او اجازه بیان ویژگی‌های سرشت‌اش را بدهد. این چیزهایی را خواهد نوشت که در زندگی تجربه کرده‌ست، آنچه که، بین خودمان باشد، اعماق وجودش را تسکان داده‌اند. که او را زیر و رو کرده‌اند، که او را درگرسون کرده‌اند. اما درگونی‌ت تا حد معینی؛ طبیعت‌اش گرایش دارد به تعجب، به خیال‌پردازی، این را نمی‌توان عوض کرد». «برش جنگل» حکایت زندگی پنج مرد در جنگل توسکاناست که به بریدن درخت‌ها و فروش چوب و آماده کردن زمین برای دروا بعدی مشغول‌اند. گولی یلمو نام قهرمان داستان است که فرودش را غرق کار کرده تا غم مرگ همسرش را خاموش کند.

«کشف جویس»، ترجمه دیگر نوکنده از کاسولا، گرذیده‌ای از داستان‌های کوتاه اوست و مترجم در مقدمه‌اش نوشته که داستان‌های این مجموعه متنبخی است از اولین مجموعه داستان‌های کوتاه کاسولا «کشف جویس»، «در ایستگاه راه‌آهن»، «مرد و سگ» و «سرسروخه خورد». داستان‌های این مجموعه‌اند. آنچه می‌خوانید سطرهایی است از داستان «کشف جویس» از این مجموعه: «حقیقتش را بخواهید یک ماهی از برگشتن از زما می‌گذشت، هنر یوز یک سطر هم نوشته بود. اما ورقه‌های سفید در کشوی میز آماده بود و میزی که زمانی به درد تحصیلش خورده بود حالا به نظرش بدون شک و شبهه، مانند میز تحریر رمان‌نویس می‌رسید. روی طاقچه، که قبلا در اشغال کتاب‌های مدرسه بود، رمان‌هایی که کم‌کم می‌خرید کنار هم چیده شده بود. همان روزی که از زما برگشته بود سیکارکشیدن را کنار گذاشته بود و همین‌طور تصمیم گرفته بود دیگر به سینما نرود. کشتن آبی‌های عادت‌ها قصد داشت آغاز زندگی جدیدش را بهتر مهر تأیید بزند».

ادبیات



شکل‌های زندگی: تراژدی پس از مرگ سقراط

پایان خوش یا ناخوش

اگرچه ایده‌های تراژیک با ظهور سقراط و رفتار شجاعانه او در زندان و سپس قتلش در افول قرار گرفت و تا مدت‌ها در امر تراژیک به حاشیه رانده شد، اما این به معنای پایان دبینی‌های واقع‌گرایانه تراژیک نبود. ایده‌ها همواره در دل تاریخ تکرار می‌شوند و بازگشتی دوباره پیدا می‌کنند. در دوران اخیر درام‌های تراژدی با همان مضامین تراژیک عصر بریکلس، این بار در شکل دیگر به حیات خود ادامه دادند و در فاصله ۱۵۸۰ تا ۱۶۴۰ در انگلستان و سپس در فاصله زمانی ۱۶۳۰ تا ۱۶۸۰ در اسپانیا و فرانسه بازگشتی دوباره پیدا کردند. ظهور دوباره درام‌های تراژیک به‌مثابه رخدادی مهم را می‌توان به عواملی مختلف و از جمله «… ترکیب عناصر زبانی، شرایط مادی، نبوغ و استعداد‌های فرد و حضور تماشاگرانی علاقه‌مند یا ذهنیتی کم‌وبیش یکسان» ارتباط داد. از میان نویسندگان تراژیک این دوره شکسپیر (۱۵۶۴–۱۶۱۶) خود پدیده‌ای منحصربه‌فرد است. تراژدی‌های شکسپیری از معروف‌ترین و عمیق‌ترین تراژدی‌های جهانی‌اند. به نظر پیتر بروک (۱۹۲۵)، از مهم‌ترین کارگردان نامی بشری پادشاهی درخو رو پیدا می‌کند.

از نگاه تراژیک بروک، انسان در بیشتر اوقات و گاه حتی همواره در مسیر سرنوشتی قرار می‌گیرد که خود بر آن «آگاهی» ندارد. در این صورت سرنوشت در موقعیتی قوی‌تر و فرادست‌تر حرف آخر را می‌زند و شخصیت‌های نیرومند تراژیک، حتی همچون مکبث، اتللو، شاه‌لیو و… را نیز در هم می‌پیچاند.

در مارکسیسم تراژدی غایب است. به نظر می‌رسد مارکس کمتر درباره شکسپیر سخن گفته باشد تا درباره بالزاک. نگاه تاریخی مارکس او را از اندیشیدن به جهان هستی بازمی‌دارد. این مسئله می‌تواند به دیدگاه اومانستی مارکس ارتباط پیدا کند؛ به این معنا که اگر انسان این بدان حد ناتوان و عاجز است که نه آگاهی و نه کنش همراه با آگاهی –تئوری و پراتیک– هیچ به «وساطت» انسان و یاری‌رساندن به وی برای رهایی از سرنوشت ناگوارش کمک نمی‌کند، بنابراین اهمیت انسان و فلسفه وجودی او در اساس موضوعی علی‌السویه است. علاوه بر این از نظر مارکس انسان در حیات اجتماعی خود می‌تواند مهبای شرایطی شود که در نهایت و طی پروسه‌ای زمان بر به موقعیت بهتر او یا چنان که سقراط می‌گوید به «خوشبختی زمینی وی» منتهی می‌شود. لوکاج نیز در مقاله ارزشمند خود درباره تراژدی آن را نه زمانی دائمی بلکه یک لحظه می‌داند؛ لحظه‌ای که اگرچه خود یک زندگی است اما در اصل ربطی به حیات اجتماعی آدمی پیدا نمی‌کند. او از تراژدی همچون زمانی گذرا و مستعجل یاد می‌کند که «چنین لحظه‌ای هم آغاز و هم پایان است، هیچ چیز نمی‌تواند جانشین آن گردد و یا به دنبالش بیاید. هیچ چیز نمی‌تواند آن را با زندگی عادی مرتبط سازد. این یک لحظه است، لحظه‌ای که مبین زندگی نیست بلکه خود زندگی است. زندگی متفاوتی که مخالف و مجزا از زندگی عادی است.»۳ آنچه در «لحظه» غایب است، زمان پیوسته و «کلیتی» است که با زمان ارتباطی تنگناک دارد.

ایده نیچهای بازگشت جاودان در بهترین حالت خود را در فرم تراژدی نمایان می‌سازد و از این نظر نیچه درست در مقابل مارکس قرار می‌گیرد. به نظر نیچه آدمی واجد خصائل بنیادین است که زمان بر وی تأثیری ندارد. او به واقع خود را تکرار یا همان «تکرار جاودان» می‌کند بی‌آنکه در اساس پیشرفتی روی دهد: زندگی او در اصل تراژیک است اما این به هیچ رو به معنای انکار زندگی نیست. انسان نیچهای به تسلائی متافیزیکی نیازی ندارد. او صادق‌تر از آن است که فریب زندگی سعادتمند را بخورد. پیتر بروک نیز متأثر از نیچه و اجداد تراژدی‌نویس خود در حین بازخوانی و اجراءهای مهم آثار کلاسیک عملا در مقابل و سرسلائی متافیزیکی با زندگی سعادت‌گونه و وعده عدالت‌خواهانه، حیات طبیعی و عریانی را نمایان می‌سازد که در چران تراژیک آدمی وجود داشته و خواهد داشت. این حیات طبیعی که مانند شاه لیر عریان از هرگونه انقلاب ظاهری و عناوین تاریخی است، همانا سرشت واقعی آدمی است.

نوشته‌ها:

۱)تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب‌خونی

۲) مرگ تراژدی، ژرژ آرتائیر

۳) متافیزیک تراژدی، لوکارج، ترجمه مراد فرهادپور

ریتم داستان سرعت می‌گیرد و نفس خواننده را بند می‌آورد. این بخش که از زبان پسر خانواده روایت می‌شود، با روایت داستان کودکان گمشده درهم می‌آمیزد، به‌طوری‌که تشخیص این دو روایت تا یکدیگر نیازمند دقت بسیار است. داستان در این بخش با جمله‌ای چندین صفحه‌ای به اوج می‌رسد و نشانه‌گذاری این بخش، عاملی تأثیرگذار بر ساخت فضای داستان و هماهنگ با آن است.»

از آثار دیگر والریا لوئیزی می‌توان به مجموعه جستارهایش با عنوان «بیاده‌روها» و رمان‌هایش با نام‌های «چهره‌هایی در جمعیت» و «داستان دندان‌هایم» اشاره کرد. «بگو چطور تمام می‌شود: چستاری با چهل پرسش» نیز تازه‌ترین اثر این نویسنده است. والریا لوئیزی تاکنون دو بار جایزه کتاب لس آنجلس تایمز و یک بار جایزه آمریکن‌بوک‌اورد را دریافت کرده و دوباره نامزد جایزه انجمن ملی منتقدان کتاب و جایزه کرکوبس شده است. آثار او به زبان‌های متعددی ترجمه شده‌اند. در این میان رمان «بایگانی کودکان گمشده» اثری قابل توجه بوده است. سفر زمینی خانواده‌ای که در این رمان روایت شده با تاریخ شکل‌گیری آمریکا و بحران مهاجرت در مرزهای جنوب غربی پیوند خورده است. والریا لوئیزی کار نوشتن «بایگانی کودکان گمشده» را از تابستان ۲۰۱۴ آغاز کرد و چند سال درگیر نوشتن و بازنویسی‌اش بود. او خود در توضیحی نوشته که این رمان تا حدودی حاصل گفت‌وگو با متن‌های کوتاه‌نویس بسیار مطنه‌ن و منابع غیرمتنی دیگر است: «به عبارت دیگر، ارجاع به منابع متنی، موسیقایی، تصویری یا دیداری-شنیداری، همچون یادداشت‌های جانبی یا آرایه‌ها برای تزئین داستان نیستند، بلکه با هدف نشانه‌گذاری‌های درون متنی به کار رفته‌اند و در گفت‌وگوی کتاب با گذشته، به صداهای بسیاری اشاره دارند.» در بخشی دیگر از رمان می‌خوانیم: «به سمت جنوب می‌رفتم مغفیس، به سوسی قلب روشنائی، من و تو، ساکت و خاموش، شانه به شانه هم، مثل کودکان گمشده‌ای که شاید زیر نور همان خورشید در راه بودند، ولی من تمام مدت حس می‌کردم بر سطح خورشید قدم می‌گذارم نه زیرش، و از تو پرسیدم به نظرت مثل این نیست که روی خورشید راه می‌رویم، اما تو جوابم را ندادی. هیچ حرفی نمی‌زدی، هیچ حرفی و همین نگرانم می‌کرد، چون مثل این بود که در حال محوشدن باشی، انگار من بترامی داشتم تو را از دست می‌دادم، با اینکه درست کنارم بودی، مثل سایه، به همین دلیل ازت پرسیدم خسته شده‌ای، فقط به این امید که چیزی بگویی، ولی تو فقط با تکان سررت بله گفتی و حرفی نزدی، بنابراین ازت پرسیدم آیا گرسنه‌ای، و تو چیزی نگفتی و فقط با تکان سررت نشان دادی که گرسنه‌ای، همان‌طورکه من بودم، از گرسنگی حس می‌کردم دل و روده‌ام پاره‌پاره می‌شدند، وجودم را از هم می‌دردن و از درون من را می‌خورند، چون چیزی نداشتیم که درونشان بریزم، شاید هم این نبود، شاید اصلا گرسنگی نبود…».

نگاه

از تهران تا بغداد

● **شرق**: «خلیج فارس صحنه جنگ‌های بی‌پایان» عنوان کتابی است شامل مجموعه‌ای از عکس‌های کاوه کاظمی که مدتی پیش در نشر نظر منتشر شد. آن‌طورکه از عنوان کتاب هم برمی‌آید، این مجموعه عکس مربوط به جنگ خلیج فارس است و به عراق سال ۱۳۶۹ برمی‌گردد.

کاوه کاظمی در مهرماه ۱۳۳۱ در تهران متولد شد. عکاسی از انقلاب در سال ۱۳۵۷ آغاز فعالیت حرفه‌ای او به‌عنوان عکاس بود. در چهار دهه اخیر، او به‌عنوان عکاس روزنامه‌نگار آزاد با نشریات بین‌المللی جهان همکاری کرده و از ایران، خاورمیانه و نقاط دیگر جهان عکس گرفته است. «خلیج فارس صحنه جنگ‌های بی‌پایان» عکس‌هایی است که کاظمی در سال ۱۳۶۹ در عراق گرفته است و واقعیت جنگ و بحران‌های ناشی از آن را به تصویر کشیده است. آن‌طورکه خود کاظمی در ابتدای کتاب نوشته، او در روز سه‌شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۶۹ از ترمنبال غرب به باختران می‌رود تا چهارشنبه ظهر در مرز خسروی باشد. قرار بر این بوده که مقامات عراقی برای استقبال از گروه ایرانی به مرز بیایند و آنها را به بغداد ببرند، چراکه جنگ باعث شده بود بزین و وسایل نقلیه نایاب شود: «دو روز قبل از آن، یکشنبه، آخرین روز کاری قبل از تعطیلات پنج روزه سالگرد انقلاب ۵۷ بود. کارهای اداری مربوط به سفر را کردم و تا آخر وقت پاسپورتم را به سفارت عراق تحویل دادم، به من گفتند ویزایم را فرستادی آن روز خواهند داد. تا رسیدن فردا قرنی بر من گذشت، ولی وقتی ویزایم را گرفتم می‌دانستم دیگر راه باز شده است و من سفر برمخاطره‌ام را



خلیج فارس

صحنه جنگ‌های بی‌پایان

کاوه کاظمی

نشر نظر

شروع خواهم کرد. در حقیقت، از موقعی که در شورای امنیت سازمان ملل ضرب‌الاجل ۱۵ زانویه را آخرین مهلت صدام برای خروج از کویت تعیین کردند، حس ششم به من ندا می‌داد به طریقی به بغداد خواهم رفت. اخبار را هر روز به دقت دنبال می‌کردم و می‌دانستم صدام حسین از کویت خارج نخواهد شد. با اینکه خیلی زود و قیل از اتمام مهلت نهایی صدام برای رفتن به عراق اقدام کرده بودم، متأسفانه همه تلاش‌های من و همکارانم به نبست می‌رسید. درها هنگامی گشوده شد که سعیدی حمادی، نخست‌وزیر وقت عراق به ایران آمد و بعد از ملاقاتش با مقامات ایرانی، اعلام کردند گروهی از مخبران ایرانی می‌توانند به بغداد سفر کنند. این درست زمانی بود که روابط عراق با ایران اندکی بهبود یافته بود و عراقی‌ها اطمینان یافته بودند اگر هوایمهایشان را به ایران بیاورند، از بمباران نیروهای متحد در اسان خواهند بود.»

در چنین شرایطی کاظمی می‌گوید به‌عنوان عکاس آزاد و مستقل شانس‌ی برای حضور در عراق نداشته اما تلاش‌هایش سرانجام نتیجه می‌دهد و او در فهرست خبرنگاران ایرانی عازم عراق می‌شود: «من تنها عکاس مستقلی بودم که نامم در آن لیست قرار داشت. شروع خوبی بود؛ چون من یکی از معدود کسانی بودم که تنها از ایران بلکه از سراسر دنیا، موفق می‌شد در آن لحظات تاریخی در صحنه حاضر باشم». کاظمی برای رسیدن به بغداد با دشواری‌های دیگری هم روبه‌رو می‌شود اما بالاخره خود را به بغداد می‌رساند و عکاسی را از همان ترمنبال بغداد شروع می‌کند و در این نقطه است که پوشش خبری سه‌هفته‌ای او از جنگ خلیج فارس شروع می‌شود. او در بخشی از متنی که در ابتدای کتاب نوشته درباره آن روزهای بغداد نوشته: «مناطق بمباران شده، کودکان سوار بر گاری حامل کپسول‌های خالی گاز، پسر روزنامه‌فروشی با عکس صدام در صفحه اول روزنامه، پسر یازان اولین تصاویری بود که در بغداد دیدم و از آنها عکاسی کردم. سپس تاکسی گرفتم و به هتل الرشید رفتم که محل اقامت تمام خبرنگاران بود… پس از ناهار، به پناهگاهی که روز قبل مورد حمله قرار گرفته بود رفتم. ظاهرا در این پناهگاه فقط زن‌ها و بچه‌ها جای داده شده بودند و تمام قریبانیان هم از این‌جا رانده شدند. صحنه‌های فجیعی بود. گروه امداد اجساد را از زیر آوار بیرون می‌آوردند. ساختمان کاملا بتونی، در آن موقع، غیرطبیعی بود و اولین بمب هواییمای متحدین سلفق آن را سوراخ کرده و دومین بمب از همان حفره به داخل افتاده بود. بوی تعفن زیاد و جمع‌شدن آب در کف پناهگاه به علت ترکیدن لوله‌ها و حرارت بالا باعث کندی کار می‌شد…».

پیش‌تر و در سال ۱۳۹۶ نشر نظر گزاریده عکس‌های کاظمی از یک دهه انقلاب و جنگ ایران و عراق را در قالب کتابی با عنوان «انقلابون» منتشر کرد. «سایه‌ها و یادها» در سال ۱۳۹۷ و «آشوب و آرام ایرانند شمالی» در سال ۱۳۹۸ از دیگر کتاب‌های کاظمی است که در نشر نظر منتشر شده‌اند.



بایگانی کودکان گمشده

والریا لوئیزی
ترجمه ویدا اسلامیه
نشر: اگر



حسن‌کردن فرهنگ

اصغر ایزدی‌جیران
نشر: اگر

شرق: «حسن‌کردن فرهنگ» با عنوان فرعی «پژوهش‌های مردم‌نگارانه» عنوان کتابی است از اصغر ایزدی‌جیران که در نشر اگر منتشر شده است. نویسنده در این کتاب نتایج پژوهش‌های میدانی خود را در موضوعاتی مختلف گردآوری کرده است. این کتاب شامل نه پژوهش میدانی مردم‌نگارانه در اجتماعات عشایری قره‌داغ آذربایجان و جوامع شهری تبریز و تهران است. کتاب موضوعات متنوعی را دربر گرفته است؛ از هنر تا ماسک، از گردشگری تا خوانندگی و از فوتبال تا بیمارستان.

«حسن‌کردن فرهنگ» حاصل کارهای میدانی نویسنده بین سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۳ در شمال غرب و مرکز ایران است. یکی از بخش‌های کتاب، به مردم‌شناسی هنر مربوط است: «بازار ورنی: زندگی‌نامه‌ای اجتماعی و حسی دست‌بافته‌هایی از عشایر ترکمه تا تهران». طایفه ترکمه از جمله مشهورترین طوایف در بافت دست‌بافته‌های بدون پرز با تکنیک بودپیچی به نام ورنی است. نویسنده می‌گوید که تغییرات دهه‌های اخیر در ایران باعث شده‌اند بسیاری از سنت‌های هنری در مناطق مختلف به تدریج از بین بروند. او در این فصل نشان می‌دهد که چگونه شیئی به نام ورنی در مکان اصیل خود و در مکان‌های دیگر با اجتماعات مختلف تعامل می‌کند. او همچنین این پرسش را مطرح می‌کند که چرا هیچ‌گاه ورنی در گالری هنری به نمایش در نمی‌آید؟ او درواقع نقدی بر رویکرد جامعه هنری تهرانی‌ها به شیوه نمایش دست‌بافته‌های چسب ورنی وارد می‌کند: «شاید یکی از دلایل اصلی (غیر از دلایلی چون کاربردی‌بودن، مصرفی‌بودن، تکراری‌بودن و بدوی‌بودن) این باشد که تصور می‌رود هر شیئی که ارتباطی روزمره با زندگی اجتماع و شخصی داشته باشد، نمی‌تواند هنر ناب باشد. بدین‌ترتیب، هنر‌هنری‌های تهران از زندگی و حیات روزمره بیگناسته است و در لحظات و مکان‌های غیرروزمره قرار می‌گیرد. در گالری و نه در مغازه. ظاهرا تعریف هنر نزد این گروه از پژوهشگران، استادان و هنرمندان چیزی است که بتوان در مکان‌هایی خاص بر آن تأمل کرد، بحث کرد و لذت زیبایی‌شناختی برد و لذا هر چیزی که نتواند چنین کنش‌هایی را برانگیزد هنر نیست یا بهره (بسیار) کمی از هنربودن دارد. پرسش این است که آیا یک ورنی نمی‌تواند مورد تأمل، بحث و حظ هنری قرار گیرد؟ پاسخ نویسنده به این پرسش مثبت است و مثالی هم برای آن می‌آورد و می‌گوید این همان کاری است که هوارد مورفی در مورد نقاشی‌های روی پوست درخت یولنگوهای بومی استرالیا انجام داد و آنها را در گالری‌های هنری به نمایش در آورد و اکنون به دلیل فعالیت‌های جهانی او از آثار یولنگوها به عنوان هنرهای زیبا یاد می‌شود.

«بایگانی کودکان گمشده» عنوان رمانی است از والریا لوئیزی که به تازگی با ترجمه ویدا اسلامیه در نشر اگر منتشر شده است. والریا لوئیزی در سال ۱۹۸۳ در مکزیکوسیتی به دنیا آمد و دوران کودکی‌اش